

**A Consideration of *Arsh al-Baqarat* Sentence as a Result of *Ifza*
(a Reinvestigation into Article 664 of Islamic Penal Code)**

Hamid Masjedsaraei*
Hassan Pourlotfollah**
Abdolreza Eskandari***
Shafi Abbasiasl****

Received: 08/08/2023

Accepted: 19/12/2023

Abstract

Regardless of the consensus of the jurists about the proof of *Ifza* compensation and *mahr al-methl* imposed on the man, the payment of "*arsh al-bakarar*" in addition to *mahr al-methl* to an immature virgin woman who has been violated or penetrated doubtfully or without her consent has always been the source of disagreement in such a way that famous jurists consider it necessary to pay *arsh al-baqarat*, but mostly the late or contemporary jurists deny its necessity. This research, using a descriptive and analytical method, tries to justify as distinct and dependable the non-famous points of view due to their adherence to documentations such as the holy traditions, the interference of *arsh al-baqara* in the *mahr al-methl*, the principle of *bara'a* (acquittal) and the lack of legitimate evidence about the necessity of *arsh al-baqarat*. After validating the claim, the approach of the conventional legislator in clauses (a) and (b) of Article 664 of Islamic Penal Code has been criticized due to their adopting the famous jurisprudential point of view that considers the obligation of *arsh al-baqarat* in addition to *mehr al-methl*. As a result, it is suggested to the legislator to remove *arash al-baqarat*.

Keywords

Efza, Arsh al-Baqarat, Mahr al-Methl, Ezale Bakarar, Dieh of Efza

* Professor, Department of Law, Faculty of humanities, Semnan University, Iran (corresponding author)
h_masjedsaraie@yahoo.com

** Ph.D. in Islamic Law and Jurisprudence, Faculty of Humanities, Semnan University, Iran
hassan.pourlotfolla66@gmail.com

*** Ph.D. in Islamic Law and Jurisprudence, Faculty of Humanities, Semnan University, Iran
a.eskandari_14@yahoo.com

**** Lecturer, Department of Islamic Law and Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies,
Shahid Madani University, Tabriz, Iran abbasiasl@azaruniv.ac.ir



10.30497/SJ.2023.244987.1299

دوفصلنامه علمی «پژوهش‌نامه فقه اجتماعی»، سال دوازدهم، شماره اول (پیاپی ۲۳)، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص. ۱۳۵-۱۵۴

تأملی درباره حکم «ارش البکاره» در اثر افضا

(بازپژوهی ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

حمید مسجدسرایبی*

حسن پورلطف‌اله**

عبدالرضا اسکندری***

شفیخ عباسی اصل****

چکیده

میزان مسئولیت مالی مرد در قبال افضای زن بکره نابالغ یا مکره یا وطی ناشی از شبهه یا زنا یا به عنف با زن بکره، همواره مورد چالش بوده است؛ بدین‌سان که آیا برای زن بکره در موارد فوق، افزون بر مهرالمثل، «ارش البکاره» نیز ثابت است؟ البته این فارغ از اتفاق نظر فقیهان نسبت به ثبوت دیه افضا و مهرالمثل بر عهده مرد است. پژوهش حاضر حاکی از اختلاف آرای فقیهان در این مسئله است؛ به‌گونه‌ای که مشهور فقها، پرداخت ارش البکاره را نیز لازم دانسته‌اند اما در مقابل، عمدتاً متأخران یا معاصران، پرداخت ارش البکاره را لازم نمی‌دانند که البته در میان خود قائلان به این دیدگاه، برخی قائل به تداخل ارش البکاره در دیه افضا و برخی قائل به تداخل ارش البکاره در مهرالمثل شده‌اند. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا دیدگاه غیرمشهور را برای همسویی با مستنداتمانند اطلاق روایات، تداخل ارش البکاره در مهرالمثل برای اعتبارسنجی آن در مهرالمثل در کلام فقیهان و عرف جامعه، اقتضای اصل برائت و نیز فقدان ادله موجه شرعی بر وجوب ارش البکاره، قول اقوی و قابل دفاع تشخیص دهد. پس از اثبات مدعا، رویکرد قانون‌گذار عرفی در بندهای الف و پ ماده ۶۶۱ و ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی را که با اتخاذ دیدگاه مشهور، قائل به وجوب ارش البکاره افزون بر مهرالمثل شده است، مورد نقد قرار می‌دهد و در نتیجه، حذف ارش البکاره در این ماده، به قانون‌گذار پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی

افضا؛ ارش البکاره؛ مهرالمثل؛ ازاله بکارت؛ دیه افضا.

* استاد گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان،

hassan.pourlotfollah66@gmail.com

ایران.

*** دانش‌آموخته دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان،

a.eskandari_14@yahoo.com

ایران.

**** مربی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان،

abbasiasl@azaruniv.ac.ir

تبریز، ایران.

مقدمه

از نظر مشهور فقهای امامیه، مرد مجاز به بهره‌وری جنسی از همسر خود است مگر آمیزش به هنگام خونریزی ماهیانه (حیض) یا خونریزی پس از زایمان (نفاس) (نظری توکلی و کراچیان ثانی، ۱۳۹۷، ص. ۳۶۲) و دخول و آمیزش با صغیره که بر شوهر وی حرام است. برای افضا که به معنای یکی شدن مجرای بول و حیض یا بنا بر احوط، یکی کردن مجرای حیض و غائط (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص. ۲۵۹) و نیز یکی کردن مجرای حیض، غائط و بول نیز تعریف شده (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص. ۴۱۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۵۰۳)، حالات مختلفی متصور است که احکام هر کدام متفاوت از دیگر است. یک حالت این است که افضا به واسطه مقاربت شوهر و بعد از بلوغ حاصل شود که در این حالت، دیه افضا ساقط می‌شود. حالت دوم مثل حالت قبلی، افضا در اثر مقاربت شوهر ایجاد شده، اما زمانش قبل از بلوغ بوده است که این خود آثار و پیامدهای مختلفی دارد از جمله اینکه این افضا باعث می‌شود که آمیزش زن با شوهر تا ابد حرام بشود؛ یعنی باعث حرمت ابدی شود (زرگوش‌نسب و حسینی‌فر، ۱۴۰۰، ص. ۲۳۴). در این صورت - به استثنای برخی فقهای اهل سنت که دیه را ثابت نمی‌دانند (الماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص. ۲۹۵) - طبق نظر مشهور فقهای امامیه، مرد افضاکننده باید دیه کامل زن (نصف دیه مرد) را بپردازد حتی اگر وی، زوجه مفضاه را طلاق ندهد و شوهر افزون‌براینکه ضامن مهریه و دیه زن است، باید تا زمان فوت یکی از زوجین، نفقه همسرش را نیز بپردازد حتی اگر وی را طلاق دهد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۵۰۳).

حالت سوم این است که مرد، شوهر زن نباشد و مقاربتی که منجر به افضا شده است، ناشی از رضایت خود زن باشد که در این حالت، به دلیل رضایت و اطاعت خود زن، مهریه منتفی است و فقط دیه زن ثابت می‌شود. حالت چهارم اینکه، مرد، شوهر زن نباشد و مقاربتی که منجر به افضا شده است، ناشی از اکراه به مقاربت باشد که در این حالت، مرد ملزم به پرداخت مهریه و دیه زن است (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۲۵۳؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۴۰؛ ابن شجاع قطان، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۵۹۱).

۱. تبیین مسئله

مسئله اصلی تحقیق این است که در افضا یا موارد زنای به عنف، اگر زن باکره بوده و ازاله بکارت نیز صورت گرفته باشد، میزان مسئولیت مالی مرد، چگونه قابل تحلیل و ارزیابی است؟ بدین صورت که در بحث افضا، افزون بر دیه زن و مهرالمثل یا در زنای به عنف، افزون بر مهرالمثل، آیا ارش البکاره نیز به خاطر ازاله بکارت، بر عهده مرد ثابت می‌شود؟ ناگفته نماند که قانون‌گذار در ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی درباره افضا و در ماده ۲۳۱ همین قانون درباره زنای به عنف، افزون بر مهرالمثل، ارش البکاره را نیز ثابت دانسته است، اما از آنجاکه در این مسئله، دیدگاه‌های مخالفی با برخورداری از مبانی فقهی موجه وجود دارد، ضرورت ایجاب می‌کند که مبانی فقهی مسئله و به تبع، رویکرد قانون‌گذار عرفی مورد مذاقه و ارزیابی قرار گیرد.

گفتنی است که این موضوع در متون فقهی ذیل مسئله افضای زن باکره در اثر مقاربت جنسی ناشی از اکراه مورد بررسی قرار گرفته، اما بدون تردید صورت مسئله موضوعیت نداشته است. با بهره‌گیری از مبانی فقهی مسئله، حکم مسئله در همه مواردی که در اثر افضا مهرالمثل ثابت می‌شود - مانند افضای قبل از بلوغ زن و افضای ناشی از وطی به شبهه - و نیز در موارد زنای به عنف با زن باکره، قابل بررسی است. از این رو هر دیدگاهی که موجه انگاشته شود، به موارد دیگر مسئله نیز قابل تعمیم است.

۲. پیشینه تحقیق

در باب پیشینه موضوع گفتنی است که تاکنون هیچ تحقیق مستقلی که به‌طور خاص درباره حکم پرداخت ارش البکاره متمرکز شده باشد، صورت نگرفته است. تحقیقاتی هم که در موضوع ارش البکاره صورت گرفته است از جمله مقاله «کاوشی نو در ادله فقهی افضای صغیره»^۱ نوشته زرگوش‌نسب و حسینی‌فر نه در خصوص حکم ارش البکاره بر افضاکننده، بلکه درباره آثار افضا از جمله حرمت مفضاه بر مرد افضاکننده و وجوب پرداخت نفقه بوده است. در مقاله دیگری با عنوان «جایگاه ارش البکاره، مهرالمثل و خسارت معنوی در زنای مطاوعی از منظر فقه با رویکرد نقد قانون مجازات اسلامی ۹۲» نوشته رضا آوان و عباسعلی سلطانی از ارش البکاره

بحث شده، اما با موضوع ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ متفاوت است و در خصوص زنای مطاوعی سخن رانده است. در تحقیق دیگری نوشته سیدموسی موسوی و جواد حبیبی تبار با عنوان «نقش سفاح در ارش البکاره از منظر فقه امامیه و حقوق ایران» نیز در نگاه نخست، کلیدواژه ارش البکاره به چشم می‌خورد، اما در خصوص ازاله بکارت و موضوع ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی به بحث پرداخته و به فرض افضا و موضوع ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی ورود نیافته است.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به واکاوی مستندات معقول و منقول موجود در مسئله پرداخته و با هم‌افزایی مبانی فقهی دیدگاه‌ها، به دنبال شناسایی و طرح دیدگاه همسو با مبانی عقلی و نقلی موجود در مسئله است.

۳. اقوال فقهی

ساختار کلی تحقیق بدین شیوه است که ضمن نقل هر قول، مبانی فقهی آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد که درنهایت، به نتیجه‌گیری پژوهش نائل می‌شود.

۳-۱. دیدگاه نخست: وجوب ارش البکاره

مشهور فقهای امامیه بر این باورند که هرگاه زنی در اثر مقاربت ناشی از اکراه، افضا شده باشد، افزون بر اینکه دیه زن و مهریه او بر عهده شخص مُکره ثابت می‌شود، در صورت باکره بودن، ارش البکاره نیز بر عهده آن شخص ثابت می‌شود (حلی (علامه)، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴۰؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۵۸۴؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۳۸؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۷۰۱؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۸۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۴۱۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۳۶)؛ شیخ طوسی این دیدگاه را مقتضای مذهب امامیه دانسته (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۵۰) و برخی محققان نیز این دیدگاه را قول اصح (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۴۸) یا مورد اعتماد (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۵۹) دانسته‌اند.

برخی صاحب‌نظران نیز درباره حکم مسئله با تردید یا احتیاط اظهار نظر کرده‌اند. برای مثال محقق حلی در ابتدا حکم مسئله را مردد دانسته؛ هرچند در کلام نهایی خویش، قول

و جوب ارش بکارت را قول اشبه عنوان کرده است (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۲۵۳). امام خمینی (رحمت الله علیه) نیز ضمن تردید در حکم مسئله، در نهایت، و جوب ارش البکاره را قول احوط اختیار کرده‌اند (خمینی، بی تا، ج ۲، ص. ۵۸۵).

۳-۱-۱. مبانی فقهی دیدگاه وجوب ارش البکاره

قائلان به این دیدگاه، برای اثبات وجوب ارش البکاره، به ادله و مستندات استناد کرده‌اند که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دلیل نخست: تفکیک ماهوی وطی از ازاله بکارت

عمده دلیل این دیدگاه، تفکیک ماهوی عمل وطی از ازاله بکارت است؛ بدین سان که اساساً وطی و ازاله بکارت از حیث ماهوی، دو عمل جداگانه و مستقل شمرده می‌شوند که از حیث موضوع و حکم مختلف هستند. در واقع، ازاله بکارت یک جنایت زاید بر وطی - که استیفای منفعت جنسی است - به شمار می‌رود. پس بر عهده مرد افزون بر مهریه، باید ارش البکاره نیز ثابت شود؛ زیرا در غیر این صورت، موجب تقویت منفعت جزء (ارش البکاره) می‌شود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۷۰۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص. ۲۳۶؛ بحرانی، بی تا، ج ۱۳، ص. ۸۵).

شهید ثانی در تعلیل این دیدگاه می‌نویسد «چون ارش، عوض از جزء تلف شده (بکارت) است و مهریه، عوض از مباشرت جنسی با زن باکره است، این دو تداخل پیدا نمی‌کنند» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص. ۴۳۸) و مشابه همین تعلیل در منابع دیگر نیز آمده است (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص. ۷۸۹) یا در کتاب *مفتاح الکرامه* درباره دلیل وجوب ارش البکاره آمده است «چون وطی، استیفای بهره جنسی است و ازاله بکارت، یک جنایت (دیگر) است، پس حکم یکی از آن دو در دیگری داخل نمی‌شود» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص. ۳۲۵).

مطابق این استدلال، از آنجاکه عمل وطی و ازاله پرده بکارت، دو عمل غیراستحقاقی مستقل هستند، این اقتضا دارد که مجازات آن دو نیز مختلف باشد؛ افزون بر مهریه که برای ارتکاب عمل نامشروع وطی ثابت می‌شود، برای ازاله پرده بکارت که یک جنایت مستقل شمرده می‌شود، ارش البکاره نیز بر عهده شخص

مرتکب ثابت می‌شود.

دلیل دوم: اصل تعدد مسببات با تعدد اسباب^۲

دلیلی دیگری که پذیرش این دیدگاه را تقویت می‌کند، اصل تعدد مسببات با تعدد اسباب است که در برخی منابع فقهی با عبارت «لأصالة تعدد المسببات بتعدد الأسباب» به این اصل تصریح شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص. ۲۷۵؛ بحرانی، بی تا، ج ۱۳، ص. ۸۵). وجه استدلال به این شکل است که از آنجاکه در مسئله حاضر، اسباب متعدد است؛ یعنی دو سبب شرعی - که عبارت از عمل وطی و ازاله پرده بکارت است - در عالم خارج ارتکاب یافته است، بنابراین، طبق این اصل که تعدد اسباب، اقتضای تعدد مسببات و آثار را دارد، در مسئله مورد بحث باید مسببات و آثار شرعی مسئله، متعدد باشد و افزون بر مهریه که در مقابل استیفای منفعت جنسی ناشی از وطی است، ارش البکاره نیز در مقابل ازاله بکارت ثابت شود.

دلیل سوم: اجرای اصل عدم تداخل در فرض فقدان دلیل

دلیل دیگر این دیدگاه از سویی فقدان دلیل شرعی بر تداخل ارش البکاره در مهرالمثل است؛ به طوری که شیخ طوسی بعد از اینکه وجوب ارش بکارت را مقتضای مذهب امامیه دانسته، دلیل آن را فقدان دلیل بر تداخل ارش بکارت عنوان کرده است^۳ (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص. ۱۵۰) و از سوی دیگر، در فرض شک در تداخل یا عدم تداخل، اصل بر عدم تداخل است؛ زیرا تداخل دو حق برخلاف اصل است (لأنّ تداخل الحقیین علی خلاف الأصل) (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص. ۳۲۵؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص. ۷۸۹). در واقع، قائلین این دیدگاه از سویی ادعای نبود دلیل بر تداخل ارش البکاره می‌کنند. از سوی دیگر، بر فرض فقدان دلیل و موقع شک در تداخل یا عدم تداخل، با اجرای اصل عدم تداخل، حکم به وجوب ارش البکاره می‌کنند.

دلیل چهارم: اجماع

دلیل دیگری که برای اثبات این دیدگاه به آن استناد شده، ادعای اجماعی است که از سوی برخی فقها مطرح شده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص. ۲۳۶). بدین صورت که از آنجاکه یکی از ادله چهارگانه اجتهادی که برای استنباط احکام شرعی مورد استفاده

قرار می‌گیرد، اجماع فقیهان است، در مسئله مورد بحث نیز نسبت به وجوب ارش البکاره، اجماع حاکم است. وجود اجماع ادعایی موجب تقویت این دیدگاه می‌شود.

۳-۱-۲. نقد و بررسی مبانی فقهی دیدگاه نخست

در نقد ادله فقهی دیدگاه نخست می‌توان گفت:

اولاً، تداخل ارش البکاره در مهریه موجب تقویت منفعت جزء (ارش البکاره) نمی‌شود؛ زیرا مهریه‌ای که زن باکره طبق روایات وارده مستحق آن می‌شود، مهرالبکر است که آن منفعت اضافی که در اثر باکره بودن زن ایجاد می‌شود، در مهرالمثل وی لحاظ شده است. برای همین، قول به تداخل منجر به تقویت منفعت جزء - که قائلان به عدم تداخل مدعی هستند - نمی‌شود؛ همان‌گونه که قول به تداخل، مخالف اصل تعدد مسببات با تعدد اسباب نیست (فرطوسی، ۱۴۱۶ق، ص. ۶۳)؛ یعنی در واقع آنچه برای زن باکره لحاظ می‌شود، مهرالبکر است که وصف دوشیزگی در تعیین مهرالمثل او ملحوظ است؛ این‌طور نیست که وصف دوشیزگی لحاظ نشود و موجب تقویت منفعت جزء (ارش البکاره) شود. از سوی دیگر، وقتی با تعیین مهرالبکر، آن ارزش اضافی که زن در اثر دوشیزگی کسب می‌کند، برآورد شود، پس قول به تداخل نه تنها مخالف با اصل تعدد مسببات با تعدد اسباب نیست، بلکه همسو با اصل یادشده است.

ثانیاً، در فرض شک در تداخل یا عدم تداخل ارش البکاره در مهریه، اصل، عدم تداخل است. این استدلال مشهور نیز در جای خود قابل نقد است؛ زیرا طبق ضابطه مسلم اصولی که با عنوان «الاصل دلیل حیث لا دلیل» تعبیر شده است، استناد به اصل برای استنباط احکام شرعی زمانی صحیح و موجد اثر است که درباره حکم مسئله، دلیل اجتهادی اعم از عقلی و نقلی وجود نداشته باشد (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص. ۱۱). در حکم مسئله مورد بحث، فارغ از ادله دیگر - که در مبانی فقهی دیدگاه بعدی به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد - روایتی وجود دارد که با برخورداری از اتقان سندی و وضوح دلالتی، حکم به تداخل ارش البکاره در مهریه کرده است. بدین صورت که در فرض ازاله بکارت، حکم به پرداخت مهریه کرده

است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص. ۳۳۵؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص. ۲۴۸). از آنجاکه مفاد این روایت کاملاً معارض با مفاد اصل استنادی است، این موجب عدم حجیت اصل استنادی برای اثبات حکم مسئله می‌شود؛ زیرا پرواضح است که هیچ اصلی، صلاحیت معارضه با دلیل را ندارد، بلکه موضوع حجیت اصل، عدم وجدان دلیل بوده است که به محض یافتن دلیل، اصل مزبور از باب ورود و سالبه به انتفای موضوع، فاقد حجیت می‌شود.^۴

ثالثاً، اجماع مطرح شده برای تقویت این دیدگاه از جهات مختلف محل خدشه است. از این رو که اولاً، با مخالفت تعداد زیادی از فقها با این دیدگاه، تحقق اجماع ادعایی از اساس محل اشکال است. ثانیاً، بر فرض تحقق اجماع یادشده، از آنجاکه درباره حکم مسئله، روایاتی وارد شده که برخلاف مفاد اجماعی بوده است که در مبانی فقهی دیدگاه بعدی بدان پرداخته می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص. ۳۳۵؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص. ۲۴۸)، اجماع ادعایی مدرکی است که طبق موازین اصول فقه، چنین اجماعی صلاحیت اثبات مدعا را به عنوان دلیل مستقل ندارد و لازم است به ادله‌ای که احتمالاً محل رجوع اجماع‌کنندگان بوده است، مراجعه و بر اساس آن و ادله دیگر، حکم شرعی استنباط شود (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۲، صص. ۹۴-۹۳) و بلکه حداکثر دلالت آن بر فرض تحقق، می‌تواند در حد مؤید باشد.

۲-۳. دیدگاه دوم: عدم وجوب ارش البکاره

برخی دیگر از فقیهان در حکم مسئله معتقدند هرگاه زن باکره در اثر مقاربت جنسی ناشی از اکراه، افضا و ازاله بکارت شده باشد، فقط دیه زن و مهریه ثابت می‌شود و برای ازاله بکارت، ارش البکاره افزون بر مهریه و دیه ثابت نمی‌شود (حلی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص. ۱۹۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۴۰۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، صص. ۴۳ و ۲۷۵). ناگفته نماند که تعداد زیادی از فقهای معاصر نیز قائل به این دیدگاه هستند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۴۶۰؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص. ۲۰۵؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص. ۵۸۲؛ فیاض، بی تا، ج ۳، ص. ۴۳۲). برای مثال، مرحوم خویی در خصوص حکم مسئله تصریح می‌دارد «هرگاه مردی با زنی از روی اکراه مقاربت کند و منجر به افضا شود، پس علیه آن شخص، دیه و مهریه توأمان ثابت می‌شود و

در صورتی که زن باکره باشد، آیا افزون بر مهریه، ارش البکاره نیز واجب است، گفته شده است که واجب است و این قول ضعیف است و قول صحیح، عدم وجوب است» (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۴۶۰).

فاضل هندی، نیز بعد از بررسی های مطول، در نهایت، این دیدگاه را قول قوی عنوان کرده است (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۴۰۱). علامه حلی نیز به رغم اینکه در دو کتاب فقهی خود - که پیش تر مورد اشاره قرار گرفت - قائل به وجوب ارش البکاره شده است، اما در کتاب تلخیص المرام با عبارت «و فی المکره البکر، زیاده ارش البکاره علی اشکال»، وجوب ارش البکاره را دارای اشکال دانسته و بدین شیوه، نوعی ابراز تمایل به این دیدگاه کرده است (حلی (علامه)، ۱۴۲۱ق، ص. ۳۶۶).

۳-۲-۱. ادله و مؤیدات قول به عدم وجوب ارش البکاره

برای اثبات یا تقویت این دیدگاه، ادله و مستندات وجود دارد که مورد ارزیابی قرار می گیرد.

دلیل نخست: روایات

روایت نخست، روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) است که در آن آمده است: «يَا ابْنَ سَنَانَ إِنَّ شَعْرَ الْمَرْأَةِ وَ عُدَّتَهَا شَرِيكَانِ فِي الْجَمَالِ - فَإِذَا ذُهِبَ بِأَحَدِهِمَا وَجَبَ لَهَا الْمَهْرُ كَمَلًا»؛ یا بن سنان! همانا موی زن و بکارت او، در جمال و زیبایی زن شریک هستند. پس اگر یکی از آنها از بین برود، مهریه کامل برای او واجب می شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص. ۳۳۵؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص. ۲۴۸).

روایت دوم، روایت طلحه بن زید از امام جعفر صادق از پدرشان از امام علی (علیهم السلام) است که می فرمایند: «إِذَا اغْتَصَبَ الرَّجُلُ أُمَّةً فَاقْتَضَتْهَا فَعَلَيْهِ عَشْرُ قِيمَتِهَا - وَ إِنْ كَانَتْ حُرَّةً فَعَلَيْهِ الصَّدَاقُ»؛ اگر مردی کنیزی را غصب (و در اثر مقاربت) افضا کند، بر عهده او یک دهم قیمت کنیز ثابت می شود و اگر آن زن، آزاده باشد، بر عهده مرد، مهریه ثابت می شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۳۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۴۸۲).

وجه استدلال به روایات

اولاً، هر دو روایت از اعتبار پذیرفتنی برخوردارند. در روایت نخست، هرچند مرحوم مجلسی در کتاب *مرآة العقول*، سند این روایت را مجهول دانسته، در کتاب *ملاذالاحیاء*، سند آن را توصیف به «حسن» کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص. ۴۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص. ۱۲۹). در مورد سند روایت دوم نیز در کتاب *ملاذالاحیاء* ضعیف عنوان شده، اما با عبارت «ضعیف کالموثق»، در حد حدیث موثق دارای اعتبار دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص. ۴۹۹). برخی دیگر از فقیهان (فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶ق، ص. ۴۶۳) و نیز مرحوم خویی، با آن تبحری که در علم رجال داشت، این روایت را توصیف به معتبره کرده و در حکم مسئله به آن استناد کرده است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۴۶۰) که حاکی از اتقان سندی این روایات است.

ثانیاً، از حیث دلالتی نیز می‌توان گفت از آنجاکه هر دو روایت در مقام بیان وارد شده‌اند، اما نسبت به وجوب ارش البکاره افزون‌بر مهریه ساکت هستند. این خودش دلیل بر عدم وجوب ارش البکاره است. از این رو برخی بزرگان فقهی از جمله مرحوم خویی در تعلیل عدم وجوب ارش البکاره به مفاد روایات فوق استناد کرده است و تصریح می‌دارد: «فإن ورود الروایتین فی مقام البیان و سکوتهما عن الأرش زائد علی المهر دلیل علی عدم وجوبه» (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۴۶۰؛ فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶ق، ص. ۴۶۳)؛ با این توضیح که از آنجاکه روایات فوق در مقام بیان تمام احکام مسئله هستند، اگر در فرض ازاله بکارت، افزون‌بر مهریه، ارش البکاره نیز لازم می‌بود، حتماً در روایات فوق بیان می‌شد، به خصوص در روایت نخست که دقیقاً به مسئله ازاله بکارت پرداخته، غیر از وجوب مهریه به چیز دیگری اشاره نکرده است. پس می‌توان با استناد به اطلاق این روایات، قائل به حکم به عدم وجوب ارش البکاره افزون‌بر مهریه شد.

دلیل دوم: تداخل ارش البکاره در مهر المثل

دلیل دیگر عدم وجوب ارش البکاره، تداخل ارش البکاره در مهریه است. با این استدلال که: اولاً، مهریه‌ای که زن باکره طبق روایات وارد شده فوق، استحقاق آن را می‌یابد، شامل مهر البکر می‌شود. پس آن بهره اضافی که زن به خاطر باکره بودن، استحقاق

آن را دارد، در مهریه وی لحاظ می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۴۰۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص. ۲۷۵)؛ یعنی در واقع، آنچه برای زن باکره به‌عنوان مهریه مقرر می‌شود مهرالبکر است که وصف دوشیزگی در تعیین مهریه وی ملحوظ می‌شود.

ثانیاً، از آنجاکه وصف دوشیزگی در تعیین مهریه زن لحاظ شده است و در واقع، مهرالبکر تعیین می‌شود، این مانع تفویت منفعت جزء (ارش البکاره) - که قائلان به وجوب ارش البکاره مدعی آن هستند - می‌شود. بنابراین، قول به تداخل نه تنها مخالف با مقتضای اصل تعدد مسببات با تعدد اسباب نیست، بلکه به‌خاطر لازم‌الرعایه بودن وصف دوشیزگی در تعیین مهریه، همسو با مفاد اصل یادشده است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص. ۶۰؛ فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶ق، ص. ۴۶۳) برای همین، مؤلف کتاب تنقیح مبانی الاحکام در نقد کلام صاحب شرایع - که وجوب ارش بکارت را قول اشبه عنوان کرده است - می‌نویسد «و اما توجیه صحیح و قابل قبولی برای آنچه (صاحب شرایع) ذکر کرده است، دانسته نمی‌شود؛ از این رو هرگاه زن باکره باشد، ارش البکاره در مهرالمثل تداخل می‌کند» (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص. ۲۰۵).

البته ناگفته نماند که در میان قائلان این دیدگاه، برخی دلیل عدم وجوب ارش البکاره را تداخل ارش البکاره در دیه افضا (همان دیه زن) عنوان می‌کنند. برای مثال، کتاب ایضاح ترددات الشرایع درباره دلیل عدم وجوب ارش البکاره می‌نویسد «چون ارش البکاره در دیه افضا تداخل می‌کند، پس دیه افضا از ارش البکاره کفایت می‌کند» (حلی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص. ۱۹۲)؛ البته از آنجاکه استفاد از مستندات فقهی مسئله به‌خصوص روایات وارده، تداخل ارش البکاره در مهرالمثل است، از این رو تداخل ارش البکاره در دیه افضا چندان با مبانی فقهی مسئله همخوانی ندارد و پذیرفتنی نیست. برای همین، عده کمی از قائلان به این دیدگاه، چنین استدلالی را مطرح کرده و عمده قائلان به این دیدگاه، حکم به تداخل ارش البکاره در مهرالمثل کرده‌اند.

دلیل سوم: مقتضای اصل در مسئله

دلیل دیگری که بر عدم وجوب ارش البکاره دلالت می‌کند، اصل براءت (حلی، ۱۴۲۸ق،

ج ۲، ص ۱۹۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۴۰۱؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۸۹) یا اصل عدم اشتغال ذمه زوج بیش از مهرالمثل است. وجه استدلال به اصل برائت به این طریق است که از آنجاکه در این مسئله، نسبت به وجوب ارش البکاره افزون بر مهرالمثل، شک و تردید ایجاد شده و چنین شک، شک در اصل تکلیف است - چون اصل وجوب یا عدم وجوب ارش البکاره افزون بر مهریه مورد تردید قرار گرفته است - پس در چنین مواردی مطابق ضوابط علم اصول، اصل برائت قابل جریان است و مقتضای اصل برائت نیز بری بودن ذمه مرد زایل کننده بکارت از مازاد بر مهرالمثل و در نتیجه، عدم وجوب ارش البکاره است.

دلیل چهارم: فقدان دلیل شرعی بر وجوب ارش البکاره

فارغ از ادله یادشده که همسو با این دیدگاه هستند، دلیل دیگری که توأم با نقد دیدگاه نخست می تواند موجب قوت این دیدگاه شود، این است که هیچ دلیل متقن شرعی که بر وجوب ارش البکاره دلالت کند، وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۴۶۰) از این رو در برخی منابع فقهی، دیدگاه نخست به بوجه نقد گرفته شده و آمده است «هیچ دلیل شرعی برای اثبات اینکه برای ازاله بکارت، ارش بکارت افزون بر مهریه وجود دارد، در دسترس نیست مگر این دلیل که تعدد اسباب موجب تعدد مسببات می شود»^۹ (فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۶۳)؛ یعنی تنها دلیلی که می تواند بر مدعای قائلان به وجوب ارش البکاره دلالت کند، همین اصل تعدد مسببات با تعدد اسباب است که این نیز به تفصیل بیان شد که قول به تداخل ارش البکاره در مهرالمثل، نه تنها مخالف با اصل یادشده نیست، بلکه همسو با مفاد آن نیز هست.

مؤید: مقتضای عرف

از آن رو که عرف نیز مرجع تشخیص موضوعات و مصادیق آن ها به شمار می آید، می تواند بنایی را پی افکند و با امضای شارع، منشأ کشف احکام شرعی شود (الصفار، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۴). با قضاوت و داوری عرف جامعه در تعیین مهرالمثل زن، یکی از خصوصیات که حتماً لحاظ می شود، باکره یا غیرباکره بودن زن مدخوله است؛ به گونه ای که در عرف جامعه، مهرالمثل زن دوشیزه از زن غیردوشیزه متفاوت است. برای همین، در فرض طلاق پیش از

مباشرت جنسی و اثبات بقای دوشیزگی زن، مهریه به نصف تقلیل می‌یابد که این خودش مؤید این مدعاست که ارش البکاره در مهریه زن لحاظ می‌شود، بنابراین، مقتضای عرفی مسئله نیز همسو با این دیدگاه است. گفتنی است که فقهای معاصر نیز در موارد مشابه به عدم وجوب ارش البکاره قائل شده‌اند.^۶

۴. تحلیل حقوقی موضوع

با تحلیل مواد قانونی مسئله، گفتنی است که قانون‌گذار نیز در قانون مجازات اسلامی به مسئله مورد بحث پرداخته است؛ به گونه‌ای که در ماده ۶۶۱ قانون مزبور چنین مقرر می‌دارد: «افضای غیرهمسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است: الف- هرگاه افضاشده نابالغ یا مکره بوده و افضا به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و دیه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، ارش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضا به غیرمقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نیز ثابت است. ب- هرگاه افضا با رضایت زن بالغ و از طریق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت دیه کامل زن ثابت خواهد بود. پ- افضای ناشی از وطی به شبهه علاوه بر مهرالمثل و دیه، در صورت ازاله بکارت موجب ارش البکاره نیز است». از این ماده قانونی مستفاد می‌شود که قانون‌گذار در بندهای الف و پ ماده بالا، افزون بر لزوم پرداخت مهرالمثل، در صورت باکره بودن زن، پرداخت ارش البکاره را نیز لازم دانسته است؛ یعنی در فرض نابالغ بودن زن یا تحت اکراه واقع شدن وی یا وطی ناشی از شبهه، اگر مقاربت جنسی مرد منجر به افضا و ازاله پرده بکارت زن شود، مرد افزون‌براینکه باید دیه کامل زن و مهرالمثل را بپردازد، پرداخت ارش البکاره نیز لازم است.

قانون‌گذار در غیر مسئله افضا، در موارد زنای به عنف نیز همین رویکرد را اتخاذ کرده است و در ماده ۲۳۱ همین قانون مقرر می‌دارد: «در موارد زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد، مرتکب افزون‌بر مجازات مقرر، به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می‌گردد». از این ماده قانونی نیز مستفاد است که قانون‌گذار همین رویکرد را به غیر مسئله افضا نیز تعمیم داده و

اساساً ازاله بکارت را از حیث ماهوی جدا از وطی یا بهره جنسی احتساب کرده است که در فرض باکره بودن زن، طبیعتاً باید مهرالمثل و ارش البکاره هر دو توأمان پرداخت شود.

حال از آنجاکه با بازخوانی مبانی فقهی مسئله، مستفاد است که ادله و مستندات فقهی مسئله، اقتضای تداخل ارش البکاره در مهرالمثل را می‌کند، از این رو به قانون‌گذار عرفی پیشنهاد می‌شود ضمن اصلاح بندهای الف و پ ماده ۶۶۱ و ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی، فقط پرداخت مهرالمثل را قانوناً لازم بداند و ارش البکاره را حذف کند.

نتیجه‌گیری

طبق تحلیل و بررسی‌های صورت گرفته، یافته‌های تحقیق حاکی است که هرگاه مقاربت با زن باکره، پیش از بلوغ یا ناشی از اکراه یا وطی به شبهه باشد و منجر به افضا و ازاله پرده بکارت شود یا از موارد زنا به عنف باشد، در حکم فقهی مسئله، مشهور فقیهان افزون بر حکم به وجوب پرداخت دیه زن و مهرالمثل، پرداخت ارش البکاره را نیز لازم می‌دانند، اما عده‌ای دیگر از فقها که عمدتاً از متأخران یا معاصران هستند، افزون بر دیه زن و مهرالمثل، پرداخت ارش البکاره را لازم نمی‌دانند که در میان خود قائلان به عدم وجوب ارش البکاره نیز برخی قائل به تداخل ارش البکاره در دیه افضا هستند، اما عمدتاً، حکم به تداخل ارش البکاره در مهرالمثل زن کرده‌اند. حال با تحلیل و هم‌افزایی مبانی فقهی مسئله می‌توان گفت که در میان دو دیدگاه وارده، دیدگاه غیرمشهور از نقطه قوت برخوردار و بیشتر قابل دفاع است؛ زیرا از سویی هیچ ادله موجه شرعی همسو با مدعای مشهور نیست. از این رو عمده ادله مشهور با تفکیک ماهوی عمل وطی از ازاله بکارت، به اصولی مانند اصل تعدد مسببات با تعدد اسباب یا اصل عدم تداخل یا تقویت منفعت جزء در صورت تداخل استناد کرده‌اند که به تفصیل پرداخته شد که برای تعیین مهرالبکر برای زن باکره و لحاظ وصف دوشیزگی در مهرالمثل وی، تداخل ارش البکاره در مهرالمثل نه‌تنها مخالف با اصل تعدد مسببات با تعدد اسباب نیست، بلکه همسو با مفاد اصل یادشده است. از سوی دیگر، مستنداتمانند اطلاق روایات عبدالله بن سنان و طلحة بن زید، تداخل ارش البکاره در مهرالمثل

به خاطر اعتبارسنجی آن در مهرالمثل در کلام فقیهان و عرف جامعه، اقتضای اصل برائت و مهم‌تر از ادله بالا، فقدان ادله موجه شرعی بر وجوب ارش البکاره، مستنداتی هستند که پذیرش دیدگاه تداخل ارش البکاره در مهرالمثل را موجه ساخته‌اند و اقتضای عدم وجوب ارش البکاره دارند. از این رو به قانون‌گذار عرفی اصلاح بندهای الف و پ ماده ۶۶۱ و ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی و لازم‌الرعیه ندانستن ارش البکاره افزون‌بر مهرالمثل پیشنهاد می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک به: عبدالحسین زرگوش‌نسب و علی حسینی فر (۱۴۰۰).
۲. مثال دیگر از بحث تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات را می‌توانید در موضوع تداخل اسباب دیه دنبال کنید؛ به طوری که جانی دو یا چند جراحت را به مجنی علیه وارد کند. در این زمینه فقها دیدگاه‌های متعددی را مطرح کرده‌اند (برای مطالعه ر. ک به: فرحزادی و فهیم، ۱۳۹۵، صص. ۲۱۰-۱۹۷).
۳. «لأنه لا دليل على دخوله في ارش الإفضاء» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص. ۱۵۰).
۴. «مما ذكرنا من تأخر مرتبة الحكم الظاهري عن الحكم الواقعي لأجل تقييد موضوعة بالشك في الحكم الواقعي يظهر لك وجه تقديم أدله على الاصول، لأن موضوع الاصول يرتفع بوجود الدليل فلا معارضة بينهما؛ لا لعدم اتحاد الموضوع بل لارتفاع موضوع الاصل و هو الشك بوجود الدليل» (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص. ۱۱).
۵. «و ما ذكره في المسالك بأن تفويت الجزء يوجب الأرش كما ذكرناه، ففيه أن المهر الذي تستحقه البكر حسب الرويتين الآيتين هو مهر البكر و عليه فالزائد ملحوظ فلا يكون تفويت هذا الجزء هدرا، كما لا يكون على خلاف أصله تعدد السبب بتعدد سببه».
۶. مسئله ۱۲۴۹: ازاله بکارت ارش دارد یا مهرالمثل؟ پاسخ آیت‌الله مکارم شیرازی: در افراد بالغ و مانند آن، معیار مهرالمثل است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص. ۴۷۴).
- مسئله ۶۵۰: بکارت دختری در اثر تصادف زایل شده است. آیا ارش البکاره گرفته می‌شود یا مهرالمثل؟ پاسخ آیت‌الله مکارم شیرازی: باید مهرالمثل پردازد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص. ۲۴۷).
- مسئله ۱۵۰: در زنای به عنف، آیا زانی افزون‌بر حد قتل، لازم است مهرالمثل و ارش البکاره بدهد؟

پاسخ آیت‌الله فاضل لنکرانی: بله؛ بر زانی افزون بر حد، مهرالمثل نیز ثابت است، اما در باکره، مهرالمثل شامل ارش‌البکاره نیز می‌شود (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۴۳۳).
مسئله ۸۹۸: در صورتی که مردی با عنف از زاله بکارت دختری را بنماید، آیا افزون بر مهرالمثل چیزی به‌عنوان ارش‌البکاره باید پردازد یا خیر؟
پاسخ آیت‌الله موسوی گلپایگانی: در فرض پرسش، متجاوز از لحاظ مالی، بیش از مهرالمثل زن باکره را ضامن نیست (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص. ۳۲۸).

کتابنامه

- ابن شجاع قطن، محمد (۱۴۲۴ق). *معالم‌الدین فی فقه آل یاسین*. قم: مؤسسه امام‌صادق (علیه‌السلام).
- Ibn Shuja Qattan, Muhammad (1424 AH). *Maalem Al-Din Fe FiQh Al Yasin*. Qom: Imam Sadiq Institute (peace be upon him).
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). *المهذب‌البارع*. قم: مؤسسه النشرالاسلامی.
- Ibn Fahd Helli, Ahmad Ibn Muhammad (1407 AH). *Al-Mohdhab al-Bara'* Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.
- اردبیلی (مقدس)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان* (جلد ۱۴). قم: مؤسسه النشرالاسلامی.
- Ardabili (holy), Ahmad Ibn Muhammad (1403 AH). *Majmaal-Faedah Va Al-Burahan Fe Ershad Al-Azhan* (Volume 14). Qom: Al-Nashr al-Salami Institute.
- اصفهان‌ئی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف‌اللاثام والابهام عن قواعد الاحکام*. قم: مؤسسه النشرالاسلامی.
- Esfahani (Fazel Hendi), Mohammad Ibn Hasan (1416 AH). *Kashf al-Letham Va Al-Ebham Fe Ghavaed Al-Ahkam*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق). *فرائد‌الاصول*. قم: مجمع‌الفکرالاسلامی.
- Ansari, Morteza Ibn Mohammad Amin (1428 AH). *Faraed al-Asul* Qom: MaJma Al-Fikr al-Islami.
- بحرانی، حسین بن محمد (بی‌تا). *الانواراللوامع فی شرح مفاتیح‌الشرائع*. قم: مجمع‌البحوث‌العلمیه.
- Bahrani, Hossein Ibn Mohammad (Beta). *Al-Anwar al-LaWa'ame fi Sharh al-Mafatih Al-Shareh*, Qom: Majma al-Bohoos al-Elmiyah.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق). *تنقیح‌مبانی‌الاحکام*. قم: دار‌الصدیقه‌الشهیده (سلام‌الله‌علیها).
- Tabrizi, Javad Ibn Ali (1426 AH). *Tanghih Mabani al-Ahkam*, Qom: Dar al-Sediqah al-Shahida (peace be upon them).
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك‌الافهام الی تنقیح شرائع‌الاسلام*. قم: مؤسسه‌المعارف‌الاسلامیه.

Jabae Ameli (Shahid Sani), Zein al-Din Ibn Ali (1413 AH). Masalek al-Afham fi Sharh Sharaye al-Islam. Qom: Islamic Encyclopaedia Institute.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام).

Horr Ameli, Muhammad Ibn Hasan (1409 AH). Tafsil Vasaael al-Shiah Ela Tahsil Masael al-Shariah. Qom: Al-Albays Institute (peace be upon him).

حسینی عاملی، سیدجواد (بی‌تا). مفتاح‌الکرامتة فی شرح قواعد‌العلامة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Hosseini Ameli, Seyyed Javad (BTA). Meftah al-Karamah fi Sharh Ghavaed Al-Allamah. Beirut: Arab Heritage Revival Center.

حلی، جعفر بن الزهدری (۱۴۲۸ق). ایضاح ترددات الشرائع. قم: کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (رحمت‌الله‌علیه).

Helli, Jafar Ibn al-Zahdri (1428 AH). Eizah al-Taraddodat al-Sharaye. Qom: Library of Ayatollah al-Azami Marashi Najafi (may God have mercy on him).

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). ارشاد‌الاذهان الی احکام‌الایمان. قم: مؤسسه‌النشر الاسلامی.

Helli (Allameh), Hasan Ibn Yusuf (1410 AH). Ershad al-Azhan Ela Ahkam al-Iman. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحریر‌الاحکام‌الشرعیة علی مذهب‌الامامیة. قم: مؤسسه امام‌صادق (علیه‌السلام).

Helli (Allameh), Hasan Ibn Yusuf (1420 AH). Tahrir al-Ahkam al-Sharia Ala Mazhhab al-Imamiyah. Qom: Imam Sadiq Institute (peace be upon him).

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۱ق). تلخیص‌المرام فی معرفة‌الاحکام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

Helli (Allameh), Hasan Ibn Yusuf (1421 AH). Talghis al-Maram fi Marefah Al-Ahkam. Qom: Islamic Propaganda Office.

حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع‌الاسلام فی مسائل‌الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

Helli (Mohaghegh), Jafar Ibn Hasan (1408 AH). Sharaye al-Eslam fi Masael al-Halal Va al-Haram. Qom: Ismailian Insti

خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۳۴ق). تحریر‌الوسیلة. قم: دارالعلم/مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (رحمت‌الله‌علیه).

Khomeini, Seyyed Ruhollah (1434 AH). Tahrir al-vasilah. Qom: Darul Alam/Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini (may God have mercy on him).

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة‌المنهاج. قم: مؤسسه الامام‌الخویی (رحمت‌الله

علیه).

Khoei, Seyyed abou Al-Qasem (1422 AH). Mabani Takmelah al-Menhaj. Qom: Al-Imam Al-Khoei Institute (may God have mercy on him).

زرگوش نسب، عبدالجبار؛ حسینی فر، علی (۱۴۰۰). «کاوشی نو در ادله فقهی افضای صغیره». مطالعات فقه اسلامی و مبانى حقوق، سال ۱۵، (۴۴).

Zargush Nasab, Abdul Jabbar; Hosseini far, Ali (1400). "A New Exploration in the Jurisprudential Proofs of Afza Saghira". Studies of Islamic jurisprudence and fundamentals of law, year 15, (44).

سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام. قم: مؤسسه المنار.

Sabzevari, Seyyed Abd al-Ala (1413 AH). Mohazzab al-Ahkam Qom: Al Manar Institute.

صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دارالهادی.

Seymari, Mufleh Ibn Hasan (1420 AH). Ghayah al-maram fi Sharh Sharaye al-Islam. Beirut: Dar al-Hadi.

صفار، فاضل (۱۴۲۹ق). فقه المصالح والمفاسد. لبنان: دارالعلوم.

Saffar, Fazel (1429 AH). Fiqh al-Masleh va al-Mafased. Lebanon: Darul Uloom.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۰ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

Tabatabai Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem (1420 AH). Al-Orwah al-vogsgaha. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.

طوسی (شیخ الطایفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المكتبة المرتضوية.

Tusi (Sheikh al-Tayfah), Muhammad Ibn Hassan (1387 AH). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah. Tehran: Al-Maktabah Al-Mortazaviyah.

طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Tusi (Sheikh al-Taifah), Muhammad Ibn Hasan (1407 AH). Tahzib al-Ahkam Tehran: Darul Kitab al-Islamiyah.

عمیدی، سید عمیدالدین (۱۴۱۶ق). کنز الفوائد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

Amidy, Seyed Aiduddin (1416 AH). Kanz al-Favaed, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.

فاضل لنکرانی، محمد (بی تا). جامع المسائل، قم: امیر قلم.

Fazel Lankarani, Mohammad (Beta). Jame' al-Masael, Qom: Amir Qalam.

فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

Fakhr al-Mohagheghin, Muhammad Ibn Hasan Ibn Yusuf (1387 AH). Eizah al-Favaed fi Sharh Moshkelat al-Ghavaed. Qom: Ismailian Institute.

فرحزادی، علی اکبر؛ فهیم، نرگس (۱۳۹۵). «تداخل اسباب دیه در فقه امامیه». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۸، شماره ۱۴.

Farhzadi, Ali Akbar; Fahim, Narges (2015). "The Interference of the Means of

Diyeh in Imamiyyah Jurisprudence". Fiqh and Islamic Law Studies, Year 8, Number 14.

فرطوسی حویزی، حسین (۱۴۱۶ق). التوضیح النافع فی شرح ترددات صاحب الشرایع. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

Fartosi Hovayzi, Hossein (1416 AH). Al-tawzih al-nafi fi Sharh Tardoddat Saheb al-Sharaye. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.

فیاض، اسحاق (بی تا). منهاج الصالحین. قم: بی نا.

Fayyaz, Ishaq (Beta). Menhaj al-Salehin Qom: Bina.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Kolayni, Muhammad Ibn Yaqub (1407 AH). Al-Kafi Tehran: Darul Kitab al-Islamiyeh.

الماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق). الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

Al Mavardi, Ali Ibn Muhammad (1419 AH). Al-Hawi al-Kabir Fe FiQh Al-Emam Al-Shafee. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.

مجلسی، محمدباقر (علامه) (۱۴۰۶ق). ملاذ الاحیاء فی فهم تهذیب الاخبار. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

Majlesi, Mohammad Bagher (Allamah) (1406 AH). Malaz al-AKhyar fi Fahm Tahzib Al-Akhbar. Qom: Library of Ayatollah al-Azami Marashi Najafi (may God have mercy on him).

مجلسی، محمدباقر (علامه) (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

Majlesi, Mohammad Bagher (Allameh) (1404 AH). Merat al-Oqool fi Akhbar Aal al-Rasul. Tehran: Darul Kitab al-Islamiyeh.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). استفتائات جدید. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

Makarem Shirazi, Nasser (1427 AH). Esteftaat Jadia. Qom: School of Imam Ali bin Abi Talib (peace be upon him).

موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا (۱۴۰۹ق). الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

Mousavi Golpaygani, Seyyed Mohammad Reza (1409 AH). Al-Hawi al-Kobra fi the Fiqh Imam al-Shafei. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Najafi, Mohammad Hassan (1404 AH). Jawaher al-Kalam fi Shrh Sharaye al-Eslam. Beirut: Arab Heritage Revival Center.

نظری توکلی، سعید؛ کراچیان ثانی، فاطمه (۱۳۹۷). «قلمرو حقوق همسر در روابط زناشویی از

منظر فقه و حقوق خانواده». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۰، شماره ۱۹.

Nazari Tavakkoli, Saeed; Karachian Thani, Fatemeh (2017). "The field of wife's rights in marital relations from the perspective of jurisprudence and family law". Fiqh and Islamic law studies, year 10, number 19.

وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق). منهاج الصالحین. قم: مدرسه امام باقر (علیه السلام).

Vahid Khorasani, Hosein., (1428 AH). Menhaj al-Salehin, Qom: School of Imam Baqir (peace be upon him).